پیشخوان

یادمانی برای احمد عزیزی «شاعر شطح‌نویس»

از طبع و قریحه او شعر می‌جوشید!

■ محدرضا کائینی

اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، به بازخوانی زندگی و زمانه زنده‌یاد احمد عزیزی، شاعر پرآوازه انقلاب اسلامی پرداخته است. این تحقیق به دست حسن چراغلو انجام شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، به انتشار آن همت گماشته است. تارنمای ناشر در اشارتی کوتاه، پیرامون موضوع این کتاب آورده است: «کتاب شاعر شطح‌نویس که گذری بر زندگی و آثار احمد عزیزی شاعر انقلاب است، از سوی مؤسسه فرهنگی- هنری مرکز اسناد انقلاب اسلامی و در قالب مجموعه دانستنی‌های انقلاب اسلامی برای جوانان، روانه بازار نشر شد. احمد عزیزی یکی از شاعران تیزبین و خوش‌ذوق معاصر است که اشعار و شطحیات بسیار زیبایی دارد و سروده‌هایش بیانگر دغدغه‌ها، آداب و رسوم دوران خویش است. او می‌کوشید با زبان ساده، حقایق دوران خود را به رشته نظم دربیاورد. کتاب شاعر شطح‌نویس، در سه فصل تنظیم شده است: فصل اول تحت عنوان زندگی‌نامه، روایتی از تولد، خانواده و دوران حضور او در زادگاهش سرپل ذهاب است. عزیزی که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی با رژیم پهلوی مبارزه می‌کرد، بعد از پیروزی انقلاب و در دوران جنگ تحمیلی، به تهران نقل‌مکان کرد. در این فصل احمد عزیزی درباره علل مهاجرتش از کرمانشاه به تهران، صحبت کرده است. در این فصل همچنین روایتی از دیدار احمد عزیزی، با رهبر معظم انقلاب اسلامی آمده است. عنوان فصل دوم، مثنوی دلدادگی است. در این فصل ارادت و علاقه این شاعر انقلاب، به حضرت امام خمینی بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی

عیادت رهبر معظم انقلاب اسلامی از احمد عزیزی در یکی از بیمارستان‌های کرمانشاه

و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مقام معظم رهبری نشان داده می‌شود. در این صفحات، اشعار مربوط به این موضوع نیز آمده است. فصل سوم با عنوان گلگشت آثار، به بررسی و معرفی آثار احمد عزیزی پرداخته است. عزیزی آثار زیادی اعم از شعر و نثر از خود به یادگار گذاشته و در قالب‌های مختلف: غزل، مثنوی، رباعی و مخصوصاً شطحیات، طبع‌آزمایی کرده است. از جمله این آثار، می‌توان خواب میخک، رؤیای رؤیت، شرجی آواز، خوابنامه و باغ غزل و یک لیوان شطح داغ را نام برد که در این فصل معرفی می‌شوند. در بخش ضمائم هم، برخی از مهم‌ترین مصاحبه‌ها و تصاویر احمد عزیزی آمده است...».

مؤلف در مراسم رونمایی از این پژوهش، خصال شعری و سیاسی زنده‌یاد عزیزی را به ترتیب پی آمده تشریح کرده است: «احمد عزیزی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، علیه رژیم پهلوی فعالیت‌های اساسی داشت و دیدارهای ویژه‌ای با روحانیت مبارز همچون استاد مطهری، در تهران انجام داده بود. شعارنویسی‌ها و کار تبلیغاتی علیه رژیم پهلوی در کرمانشاه و گیلانغرب، از دیگر فعالیت‌های عزیزی بود. درک سیاسی احمد عزیزی از حوادث سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در اشعار وی انعکاس یافته است. یک روز بعد از ترور نافرجام مقام معظم رهبری در سال ۶۰ در مسجد ابوذر، مرحوم عزیزی در این رابطه شعری می‌سرایند که در روزنامه‌های آن زمان چاپ می‌شود. فعالیت‌ها و مجاهدت‌های عزیزی در دوران دفاع مقدس نیز فصلی شاخص در زندگی اوست. او جنگ را با تمام وجود درک کرد و در سرپل‌ذهاب، علیه رژیم بعثی ایستادگی کرد و مجموعه این وقایع در زندگانی این شاعر بزرگ، نشان می‌دهد که به‌واقع انقلابی بود و انقلابی ماند. رهبری معظم انقلاب اسلامی در جلسه‌ای در سال ۶۹ فرمودند: برادرانی هستند که از آنها شعر می‌جوشد، مثل همین آقای عزیزی... و در آخرین دیدارها در دوران بیماری این شاعر بزرگ فرمودند: غصه‌ای شده در دل ما ماجرای احمد عزیزی... و این نشان از علاقه مقام معظم رهبری به آن شاعر انقلابی است...».

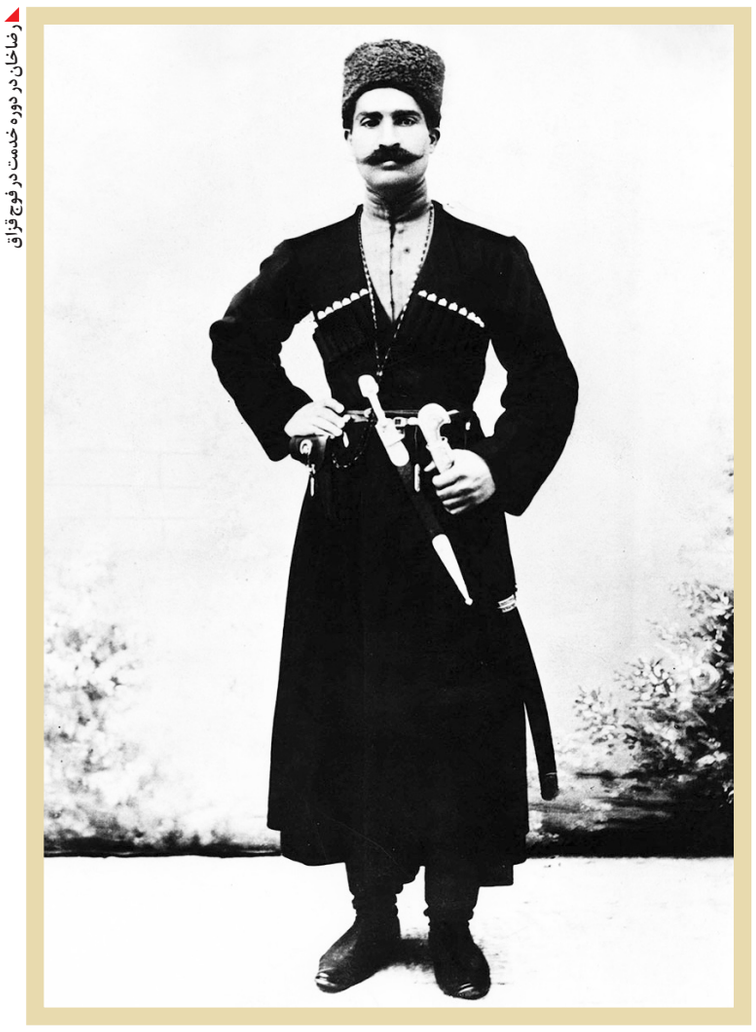

رضاخان در دوره خدمت در فوج قزاق

نقش اردشیر جی و همپالکی‌های ایرانی و انگلیسی او در به حکومت رساندن رضاخان

رضا مهتر اسبان بوده و بینی‌اش شبیه یهودیان است!

■ ایرج حدیدی

در پایان شهریور هر سال، مجالی برای گفتن از خلع و فرار رضاخان پیش می‌آید. این امر مقارن است با ارزیابی برکشیدن او از سوی باند اردشیر جی، عین‌الملک هویدا و ادموند آیرونساید و ارتقای مرحله‌به‌مرحله وی در عرصه سیاست ایران و نهایتاً نشاندن وی بر تخت سلطنت. هم از این روی سخن گفتن از رفتن قزاق، با روایت آمدن او تلازم دارد. در مقال پی آمده نقش اردشیر جی و همپالکی‌های ایرانی و انگلیسی او در به سلطنت رساندن رضاخان، مورد تحلیل قرار گرفته است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■■■

■ **نظری بر علل اهمیت ایران در استراتژی سیاسی دولت انگلیس**

در تاریخ معاصر ایران (در فاصله سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۱۷م)، سه عامل باعث اهمیت ایران در استراتژی سیاسی انگلیس در منطقه خاورمیانه، آسیای غربی و مرکزی بود:

۱ـ وجود چاه‌های نفت جنوب ایران و بین‌النهرین (عراق و پیرامون آن).

۲ـ ایران به‌عنوان دیواری حائل، در برابر مطامع دیگر قدرت‌های استعماری در هند.

در چنین سال‌هایی بزرگ‌ترین مسئله سرمایه‌داری غرب (انگلیس، فرانسه و امریکا)، در محاصره نگه‌داشتن بلشویسم تازه‌نفس شوروی بود و تهدیدهایی که از ناحیه آن، متوجه دنیای سرمایه‌داری غرب (ساختار کاپیتالیسم غرب) می‌شد. افکار عمومی بریتانیا که با مشکلات وخیم اقتصادی داخلی ناشی از جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴) دست به گریبان بود، با صرف هزینه مداوم برای نگهداری نیروهای مسلح در خارج، از جمله ایران شدیداً مخالفت می‌کرد. با این همه منافع بریتانیا در خطر بود و اگر دولت قصد حفظ این منافع را داشت، عقب کشیدن سریع قوا از ایران غیرممکن و مخاطره‌آمیز به نظر می‌رسید، پس باید چاره‌ای اندیشید و آن چاره از نظر زعمای سیاسی انگلیس، استقرار یک حکومت مقتدر مرکزی در ایران بود و در تشکیل چنین حکومت مقتدری، سرانجام قرعه فال را به نام «رضاخان سوادکوهی» زدند.

■ **اردشیر جی در آغاز فرایند برکشیدن رضاخان**

پس از اشارت به نکات فوق آمده، به اصل مطلب یعنی نقش شبکه اردشیر جی در به قدرت رسانیدن رضاخان می‌پردازیم. اردشیر در متن وصیتنامه خود به صراحت اذعان و اقرار دارد که از یک سو نماینده تام‌الاختیار نایب‌السلطنه انگلیس در هند و نیز رایزن موثق و جامع سفارت انگلیس در تهران بوده و از جانب دیگر یار غار و همنشین گرمابه و گلستان و دوست صمیمی و مخلص رضاخان پیش از کودتا و پس از کودتا، در مراتب پلکانی قدرت رضاخانی تا میانه سلطنت نامبرده بوده است. به عبارت دیگر نامبرده مشیر و مشار، همدم و همراز و رابط مستقیم قزاق با دولت به اصطلاح فخیمه انگلیس و در واقع ترسیم‌کننده اصلی مسیر سیاسی و اجتماعی رضاخان بوده است. اردشیر نخستین دیدار و آشنایی خود را با رضاخان این گونه به قلم می‌آورد: «در اکتبر سال ۱۹۱۷ میلادی (برابر با ۱۳۳۵هجری) بود که حوادث روزگار مرا با رضاخان آشنا کرد و نخستین دیدار ما فرسنگ‌ها دور از پایتخت و در آبادی کوچکی در کنار جاده پیربازار، بین رشت و طالش صورت گرفت. این در زمانی است که هنگ قزاق به سرکردگی رضاخان برای جنگ با نیروهای جنگل به آن سامان گسیل شده بود و رضاخان در یکی از اسکادران‌های قزاق خدمت می‌کرد...».

اردشیر جی در نخستین ملاقات با رضاخان، سیمای ظاهری و خصوصیات روانی او را نیز اینگونه توصیف کرده است: «از مدت‌ها قبل من جزئیات مربوط به تمامی صاحب‌منصبان ایرانی واحدهای قزاق را بررسی کرده و تعدادی از آنها را ملاقات کرده بودم. درباره رضاخان چکیده آنچه به من داده شده بود، در کلمات بی‌باک، تودار و مصمم خلاصه شده و همچنین اضافه شده بود که افراد و صاحب‌منصبان ایرانی از او حرف‌شنوی دارند. قرار ملاقات اول گذاشته شد و در همان برخورد اول، سیمای پرغرور، قامت‌بلند، سیبیل چخماقی و چشمان نافذش مرا تحت تأثیر قرار داد...».

■ **تعلیمات اردشیر جی برای قزاق**

اردشیر جی پس از نخستین دیدار با رضاخان، یقین پیدا می‌کند که نامبرده همان کسی است که او به دنبالش بوده و اوست که می‌تواند نیات، مقاصد و مصالح اربابان انگلیسی را طابق‌النعل‌بالنعل به انجام رساند. در این خصوص، مناسب است که همچنان از خود اردشیر بشنویم: «مدتی صحبت کردم تا او هم به حرف آمد و با آنچه گفت، برایم روشن بود که سرانجام با مردی طرفم که آتش مهر ایران در دلش شعله‌ور است و می‌تواند روزی ناجی کشورش باشد...»، (بخوانید: کارگزار و نوکر خوبی است!). اردشیر جی سپس درباره ملاقات‌های بعدی با رضاخان و تعلیماتی که به او می‌دهد، چنین آورده است: «ملاقات‌های بعدی من با رضاخان در نقاط مختلف و پس از یک سال، بیشتر در قزوین و تهران صورت گرفت. پس از مدتی که چندان دراز نبود، حس اعتماد و دوستی دوجانبه‌ای بین ما برقرار شد. به زبان ساده، تاریخ و جغرافیا و اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران را برایش تشریح کردم، به ویژه مایل بود که سرگذشت مردانی که با همت خود کسب قدرت کرده بودند، برایش نقل کنم. اغلب تا دیرگاهان به صحبت من گوش می‌داد. حافظه بسیار قوی و استعداد خارق‌العاده‌ای جهت درک رئوس و لُب مطالب را داشت و آنها را خوب به هم می‌پیوند و نتیجه‌گیری می‌کرد...».

اردشیر در مورد بلندپروازی و جاه‌طلبی رضاخان، جملات پی آمده را به تاریخ سپرده است: «سؤالاتش می‌رساند که به افق دورتری می‌نگرد و مایل است از اصول مملکت‌داری آگاه شود. هر چه بیشتر از او می‌دیدم و با روحیه و مکنونات قلبی‌اش آشنا می‌شدم، برایم روشن‌تر می‌شد که رضاخان مرد سرنوشت است!...». در مورد وطن‌پرستی و آمادگی جسمی و شایستگی‌های روانی رضاخان برای قبول رهبری، اردشیر جی عقیده دارد: «حس شدید ایران‌پرستی، توأم با استعداد خداداد و هیکل و قامتی توانا و سیمای مردانه، قابلیت و قدرتی به او می‌داد که بتواند کشورش را از نیستی و زوال برهاند!...».

■ **تناقض‌گویی‌های اردشیر جی در باب حمایت انگلستان از رضاخان**

اردشیر جی در مورد دخالت انگلیسی‌ها در به قدرت رسیدن رضاخان عقیده دارد که نامبرده به عنوان مهره شطرنجی در اختیار سیاست انگلیس نبود، بلکه او توانست با نبوغ ذاتی و موقع‌شناسی خویش، از شرایط سیاسی و اجتماعی ایران و زمانه خویش، به نفع خود و آمال و مقاصدش بهره جوید. نخست عین عبارات اردشیر جی را در این باره می‌آوریم: «به حکم وجدان، وظیفه خود می‌دانم که آنچه را که شخصاً درباره رضاخان می‌دانم، درج و ثبت کنم. بیم آن دارم که تعبیر و تفسیر حوادث جهان و ایران، همزمان با کودتای رضاخان به آیندگان چنین غلط وانمود کند که رضاخان مهره شطرنجی بیش نبوده که در بازی دو حریف مقتدر روس و انگلیس به له و علیه آن به کار رفت. چنین تعبیری به همان اندازه غلط است که غیرمنصفانه. صحیح است که برچیده‌شدن رژیم قاجاریه به دست رضاخان، بدون کمترین تردید و ابهامی به ضرر سیاست روس و لهذا مورد استقبال و حمایت انگلستان بود، ولی رضاخان آن روز و رضاشاه امروز، مردی نبوده و نیست که آلت دست سیاست بیگانه‌ای شود و اطاعت محض و کورکورانه‌ای از آن کند. رضاخان با کیاست ذاتی خود، توانست حداکثر استفاده را از جریانات وقت به سود هدف شرافتمندانه خود بنماید. نهایتاً بین سیاست انگلیس و آنچه منجر به کودتای ۲۱فوریه ۱۹۲۱ شد، یک نوع اشتراک و تصادف منافع و مصالح بود. بدیهی است هرگاه در اثر انقلاب روسیه و وضع جهان پس از پایان جنگ بین‌الملل، همکاری مصلحتی روس و انگلیس دچار وقفه نمی‌شد، چه با رژیم فاسد و بی‌رمق قاجار، به زندگی ننگین و نابسامان خود ادامه می‌داد و بر منوال گذشته، حقوق و منافع ایران تابع مقاصد دو دولت همسایه می‌بود... قیام رضاخان زاییده و مخلوق مستقیم سیاست انگلیس نبود. صحیح‌تر آن است که بگوییم در این مرحله از سیاست، انگلیس در مناسبات خود با ایران چنین تشخیص داد که صلاحش در ایران است که با آمال میهن‌پرستانه‌ای که رضاخان مظهر آن بود همگام شود...».

اردشیر جی عجب بازیگر ماهر و تحریف‌کننده توانایی است! در اینجا لازم است موارد نقیض هم را در گفتار اردشیر جی اندکی کالبدشکافی کنیم. جالب است که او از یک سو می‌گوید انگلیس‌ها در به قدرت رسانیدن رضاخان دخالت مستقیمی نداشته‌اند و تنها اشتراک و تصادف منافع و مصالح و شرایط زمانه موجب نزدیک شدن آن دو شده است و از سوی دیگر با صراحت می‌گوید که رضاخان را پس از آنکه به او معرفی کردند، سالیان سال با او ارتباط داشته و تعلیمات لازم را به او می‌داده است! باید از آقای اردشیر جی پرسید که چه تعلیماتی؟ برای چه اموری و از جانب کدام دستگاه یا دولت، این مأموریت‌ها را احراز کرده است؟! باری در متن وصیتنامه اردشیر جی، عبارتی است که به وضوح نشان می‌دهد نامبرده، رضاخان را به ژنرال ادموند آیرونساید معرفی کرده و پس از آن به دستور نایب‌السلطنه انگلیس، هند و وزارت جنگ انگلیس، همکاری آیرونساید و اردشیر جی در مورد کودتا و اِعمال آن و سپس به قدرت رساندن رضاخان، شروع شده است. برای اثبات این مورد، گفتار خود اردشیر جی را در ذیل می‌آوریم: «به دستور وزارت جنگ در لندن و نایب‌السلطنه هند، همکاری نزدیک ژنرال آیرونساید و من آغاز شد...».

■ **آیرونساید: همه مرا معمار کودتا تصور می‌کنند، خودم هم همین طور فکر می‌کنم!**

پس از ارائه آرا، نظرات و گفتار اردشیر جی، گفتار و خاطرات ژنرال ادموند آیرونساید درباره کودتا و نقش وی را در به قدرت رساندن رضاخان می‌آوریم و قبل از طرح آن، گزارش لرد کرزن، وزیر امور خارجه انگلیس به مجلس لردهای آن کشور، در مورد همکاری آیرونساید و نورمن سفیر کبیر بریتانیا را در خصوص کودتا درج می‌کنیم که به این شرح است: «ژنرال آیرونساید و آقای نورمن به مسئولیت خطیری دست یازیده‌اند که تنها موفقیت کامل آنان می‌تواند توجیه‌کننده رفتارشان باشد...». آیرونساید در خاطرات خود درباره کودتا می‌گوید: «فکر می‌کنم همه مرا معمار آن کودتا تصور می‌کنند، راستش را بخواهید خودم هم همین طور فکر می‌کنم...». سپس آیرونساید در مورد انتصاب رضاخان به فرماندهی قزاق‌ها که نخستین پله پیشرفت‌های آتی اوست، چنین اشعار می‌دارد: «۲۹ ژانویه ۱۹۲۱، اسمایس می‌گوید: سردار همایون، فرماندهی قزاق‌ها رفته و رضاخان که یک سرهنگ است، فرماندهی قزاق‌ها را به عهده دارد. اسمایس و رضاخان دوستان صمیمی یکدیگرند...».

ژنرال آیرونساید در دنباله خاطرات همین سال و در همان صفحه، در مورد رضاخان و مشخصات شخصی و شخصیتی او می‌گوید: «گفت‌وگوهای مفصلی با اسمایس و رضاخان انجام دادم، رضا موجودی است سختکوش، بینی تقریباً بزرگی دارد، می‌توان گفت که قیافه او شبیه یهودیان است، ولی بینی ایرانی‌ها به گردی بینی یهودیان نیست. موی سرش رو به سفیدی است، او فقط زبان فارسی صحبت می‌کند و فارسی صحبت کردن من حتماً موجب شگفتی او شده است، می‌گویند: در تبریز مهتر بوده است (تیمارخوار اسبان، نگهبان اسبان) حتی اگر این گفته صحت داشته باشد، باز این از لیاقت او حکایت می‌کند. او به طور قطع پرجذبه‌ترین فرد ایرانی است که تاکنون دیده‌ام...».

■ **قرار و مدارهای آیرونساید با رضاخان**

ژنرال آیرونساید در مورد گفت‌وگوهای خود با رضاخان و نیز قرار و مدارهای فی‌مابین اینچنین می‌گوید: «در ۲۱فوریه ۱۹۲۱، با رضاخان گفت‌وگویی داشتم و او را به فرماندهی مطلق قزاق‌های ایرانی گماردم. او قوی‌ترین فردی است که تاکنون دیده‌ام. به او گفتم که به تدریج از تحت کنترل من خارج می‌شود و باید همراه اسمایس، مقدمات رویارویی با شورشیان رشت را پس از خروج ستون از منجیل فراهم کند. در حضور اسمایس، گفت‌وشنودی طولانی با رضاخان داشتم. در این فکر بودم که آیا ضروری است قرارومدارهایی کتبی بگذاریم یا نه و سرانجام به این نتیجه رسیدم که نوشتن مطالب مفید واقع نخواهد شد، اگر رضا بخواهد بازی درآورد، به سادگی می‌تواند، چون که امکان خواهد داشت به راحتی بگوید قول‌هایی را که داده است، به اجبار بر وی تحمیل شده‌اند و او ملزم به انجام آنها نیست. قبل از اینکه از هم جدا شویم، دو نکته را برای او روشن کردم:

۱ـ نباید به هیچ وجه از پشت سر به قوای من حمله کند، چون که این کار به نابودی او منجر خواهد شد و جز حزب انقلابی، به سود هیچ کس نخواهد بود.

۲ـ شاه به هیچ وجه نباید سرنگون شود.

رضاخان صراحتاً قول داد و با او دست دادم. به اسمایس گفته‌ام به تدریج کنترل را کاهش دهد (کنترل رضاخان). به هیچ وجه نگران رفتن او نیستم. (رفتن اسمایس...)».

آیرونساید در خاطرات مربوط به ۱۴فوریه ۱۹۲۱، به صراحت کودتا را تنها راه تأمین مقاصد و نیات انگلیس می‌داند و می‌گوید: «من دستورات مربوط به خروج نیروها را به اسمایس و رضا داده‌ام. باید به ایشان تا اندازه‌ای آزادی عمل بدهم، باید وزیر مختار (نورمن) را ببینم و مطالب را با او در میان بگذارم برای ما کودتا از هر چیز دیگری مناسب‌تر است...».

ژنرال آیرونساید در خاطرات ۱۵فوریه ۱۹۲۱، در مورد معرفی رضاخان به نورمن وزیر مختار انگلیس در ایران چنین می‌گوید: «با نورمن وزیر مختار انگلیس در تهران، درباره رضا صحبت کردم. او بسیار تردید داشت که شاه تسلیم شود. به او گفتم: من به رضا ایمان دارم، وانگهی هر دوی ما که با کرزن اختلاف داریم (اختلاف در خصوص کودتا)، نباید بیش از این در این مورد باهم مجادله کنیم. ناگزیرم به قزاق‌ها اجازه دهم دیر یا زود وارد عمل شوند (کودتا کنند)...». آیرونساید در دنباله گفتارش در مورد وضع آینده حکومت در ایران و نوع حکومتی که باید در آینده در کشورمان مستقر شود، چنین عقیده دارد: «به اسمایس گفتم که به عقیده من، قزاق‌ها نمی‌توانند کار چندانی صورت دهند!...در واقع فقط دیکتاتوری نظامی، مشکلات ما را در ایران حل خواهد کرد و به ما فرصت خواهد داد بدون هیچ گونه دردسری کشور را ترک کنیم...».

■ **منشأ مشترک فعالیت‌های اردشیر جی و ادموند آیرونساید**

این توضیح را لازم به تذکار می‌دانم که گفتار آیرونساید با گفتار اردشیر جی کاملاً مباینت و مغایرت دارد، در حالی که سرچشمه و منشأ یکی است و هر دو عامل و آلت فعل هستند. آیرونساید چشم‌انداز روشنی از حکومت آینده ایران به دست می‌دهد، ولی اردشیر جی می‌گوید که انگلیسی‌ها، به ناچار تسلیم نظر و رأی رضاخان شدند و او خود مصمم بود قدرت را در دست گیرد و حکومت مقتدری را برای نجات ایران تشکیل دهد و بالطبع انگلیسی‌ها تسلیم مقاصد او شدند، زیرا با رضاخان اشتراک منافع و مصالح داشتند.

پروفسور م. س. ایوانف، استاد تاریخ دانشگاه مسکو در مورد نقش انگلیسی‌ها در کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ خورشیدی، اظهار نظر جالب و جامعی دارد که در ادامه می‌آوریم: «در این اوان امپریالیست‌های انگلیسی متوجه شدند در این اوضاع و احوال تلاش‌های بعدی آنها برای امضای موافقت‌نامه انگلیس و ایران (قرارداد وثوق‌الدوله ۱۹۱۹)، با کمک و پشتیبانی اشراف ارتجاعی و فئودالی ایران، فقط می‌تواند به تشدید جنبش نجات‌بخش ملی و از دست رفتن مواضع امپریالیستی انگلیس‌ها در ایران منجر شود. از این جهت آنها تاکتیک خود را عوض کردند و تصمیم گرفتند دولت رادیکالی سر کار بیاورند که بتواند مواضع آنها را در ایران حفظ و نهضت آزادی‌بخش ملی را خفه کند و مذاکرات سیاسی و اقتصادی ایران و شوروی را قطع کند. منظور مذاکراتی بود که به تصویب قرارداد بازرگانی ۱۹۲۱ شوروی و ایران انجامید...».

■ **کلام آخر**

در کلام چهره‌هایی چون اردشیر جی و ادموند آیرونساید، اعترافات صریحی وجود دارد که آنان رضاخان را کشف و برای حکومت ایران پرورده‌اند. با این همه برای آنکه مسئولیت اقدامات خویش را به طور کامل به گردن دولت فخیمه! نیندازند، گاه فرار به جلو کرده و از اقتدار و توان ذاتی قزاق و اراده او برای نجات ایران سخن به میان آورده‌اند. با این همه آدرس‌های انحرافی دوم، چیزی از حقیقتِ نخستین نخواهد کاست و کودتای اسفند ۱۲۹۹، همچنان مارک انگلیسی بر جبین دارد!

اردشیر جی از یک سو می‌گوید که انگلیس‌ها در به قدرت رسانیدن رضاخان دخالت مستقیمی نداشته‌اند و تنها اشتراک، تصادف منافع و شرایط زمانه موجب نزدیک شدن آن دو شده و از سوی دیگر با صراحت اظهار داشته است، پس از آنکه رضاخان را به او معرفی کرده‌اند، سالیان سال با او ارتباط داشته و تعلیمات لازم را به وی می‌داده است! باید از اردشیر جی سؤال کرد که چه تعلیماتی؟ برای چه اموری و راوی از جانب کدام دستگاه یا دولت، این مأموریت‌ها را احراز کرده است؟!

در کلام چهره‌هایی چون اردشیر جی و ادموند آیرونساید، اعترافات صریحی وجود دارد که آنان رضاخان را کشف و برای حکومت ایران پرورده‌اند. با این همه برای آنکه مسئولیت اقدامات خویش را به طور کامل به گردن دولت فخیمه نیندازند، گاه فرار به جلو کرده و از اقتدار و توان ذاتی قزاق و اراده او برای نجات ایران سخن به میان آورده‌اند. با این همه آدرس‌های انحرافی دوم، چیزی از حقیقت نخستین نخواهد کاست و کودتای اسفند ۱۲۹۹، همچنان مارک انگلیسی بر جبین دارد!

اردشیر جی در کنار همسرش